

باب دوم - درباره نعاق ناعقین

جناب اسم الله الاصدق علیه بهاء الله

بسمی الدائم الباقي العليم الحكيم

ان يا اسمنا الاصدق قد شربت رحيق اللقاء اذ كان مالك الاسماء في الزوراء و مرة اخرى كوثر الحيوان اذ كان مليك الامكان في هذا السجن العظيم قد توجهت الى الله باذن من عنده و اقبلت الى مقبل العالم الى ان دخلت فسطاط القدم الذي فيه ارتفع نداء الله رب العالمين و حضرت لدى العرش و سمعت و رأيت ما هو المسطور في لوح الله ربك العلي العظيم فطفت عرش الله من قبل الذين اقبلوا اليه و آمنوا به اذ ظهر بسلطان مبين كل ذلك من فضله عليك انه لهو الغفور الكريم ان ارجع الى الديار بنفحات الله و آياته و ذكر الاحباب من لدن ربك العليم الخبير لا تنس ما وصيناك في الحضور ان اعمل بما امرت به ان ربك لهو السميع البصير الحمد لله

از فضل نامتناهی الهی بشطر اقدس وارد شدی و شهور متوالیه در ظل سدره ربانیه مستریح بودی و صایای الهیه که از لسان عظمت اصغا نمودی بكل برسان تا جمیع باخلاق روحانیه و اعمال مقدسه مزین شوند افضل جمیع اعمال الیوم استقامت بر امر الله بوده بشأنیکه او هام نفوس مدعیه موهومه احبای حق را از شطر احدیه منع ننماید دو مجهول در گیلان رفته و ادعای حقیقت نموده اند و بعضی عبارات مجعوله سقیمه گفته اند و جمعی متابعت آن نفوس نموده و این متابعت بر غرور آن دو نفس و غفلتشان افزود تا آنکه بعضی از نفوس موقته در آن ارض وارد و بکلمات طیبیه آن نفوس غافله را از نوم غفلت بیدار نمودند اگر فضل الهی اعانت نمینمود کل بنیران راجع میشدند نسئل الله بان يطهر الارض من هؤلاء قسم بأفتاب مشرق از افق امر که ضر امثال این نفوس اعظم است از ضر مشرکین و منکرین چه که این امور سبب اختلاف و اضطراب و فساد بوده و خواهد بود نسئل الله بان یسلط علیهم من لا یرحمهم انه لهو المقتدر القدير و فی الحقیقه اینگونه امور از احباب احداث میشود چه که متابعت ایشان امثال این نفوس را سبب میشود که بر خود نفوس مدعیه امر مشتبه میگردد در حین توقف در عراق و ارض سر و اول ورود در سجن اعظم کل را اخبار نمودیم بارتفاع نعاق ناعقین در اکثر مدن و دیار نسئل الله بان یحفظ احبائه من شر هؤلاء و یجعلهم مستقیمین علی شأن لا یغیرهم نعاق کل ناعق و لا یزلهم او هام المریبین الحمد لله رب العالمین” انتهى